

۵- پرولتاریا در قدرت و دهقانان

در صورت پیروزی قطعی انقلاب، قدرت به دست طبقه ای که نقش رهبری را در مبارزه ایفا می کند- به عبارت دیگر به دست پرولتاریا- منتقل خواهد شد. باید فوراً متذکر شد که این به هیچ وجه ورود نمایندگان انقلابی گروه های اجتماعی غیرپرولتاری را به حکومت نمی کند. آن ها می توانند و می باید در حکومت باشند: سیاست صحیح پرولتاریا را ناچار خواهد ساخت که رهبران با نفوذ خرده بورژوازی شهری، روشن فکران و دهقانان را به قدرت فرا خواند. تمام مسأله در این خلاصه می شود: چه کسی محتوای سیاست حکومت را تعیین خواهد کرد، چه کسی در آن از اکثریت استواری برخوردار خواهد

بود؟

شرکت نمایندگان اقشار دموکراتیک مردم در حکومتی با اکثریت کارگری یک مطلب است و شرکت نمایندگان پرولتاریا در یک حکومت قطعاً بورژوا-دموکراتیک به مثابه ی گروگان های کم و بیش محترم، مطلبی دیگر و کاملاً متفاوت.

سیاست بورژوازی لیبرال سرمایه دار، با تمام نوسانات، عقب نشینی ها و خیانت هایش کاملاً مشخص است. سیاست پرولتاریا حتی از آن هم مشخص تر و کامل تر است. ولی سیاست روشن فکران، به علت موقعیت بینابینی اجتماعی و انعطاف پذیری سیاسی شان، سیاست دهقانان، به علت گوناگونی اجتماعی شان، موقعیت بینابینی و بدوی بودنشان؛ سیاست خرده بورژوازی شهری هم باز به علت بی خصلتی اش، موقعیت بینابینی اش و فقدان کامل سنت سیاسی اش- مطلقاً نامشخص، شکل نیافته، پر از احتمالات و در نتیجه پر از امکانات غیرمترقبه است.

کافی ست سعی کنیم یک حکومت انقلابی دموکراتیک بدون نمایندگان پرولتاریا را مجسم کنیم تا فوراً متوجه بی معنی بودن چنین مفهومی بشویم. امتناع سوسیال دموکرات ها از شرکت در یک حکومت انقلابی چنین حکومتی را کاملاً غیرممکن ساخته، بنابر این معادل با خیانت به انقلاب خواهد بود. ولی شرکت پرولتاریا در یک حکومت از نظر اصولی فقط به صورت یک نیروی رهبری کننده و غالب مجاز و از لحاظ عینی محتمل تر است. البته می توان چنین حکومتی را به عنوان دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان، دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان و روشن فکران، یا حتی یک حکومت انتلافی طبقه ی کارگر و خرده بورژوازی، توصیف کرد، ولی این سوال به قوت خود باقی می ماند: چه کسی در این حکومت، و از طریق این حکومت بر کشور استیلا ((هژمونی)) خواهد یافت؟ و وقتی ما از حکومت کارگری سخن می رانیم، جوابمان این است که هژمونی باید متعلق به طبقه ی کارگر باشد. کنوانسیون ملی، زمانی که ارگان دیکتاتوری ژاکوبین ها بود، به هیچ وجه صرفاً از ژاکوبین ها تشکیل نشده بود. از آن گذشته- ژاکوبین ها در آن در اقلیت بودند، ولی نفوذ سان کولت ها sanaculottes در خارج از دیوارهای کنوانسیون، و نیاز به یک سیاست قاطعانه به منظور نجات کشور، قدرت را به دست ژاکوبین ها منتقل کرد. بنابر این در حالی که کنوانسیون صورتاً یک مجلس ملی بود مرکب از ژاکوبین ها، گیروندیست ها و "مرکز" ((سانتر)) وسیع و متلون المزاجی که به اسم "باتلاق" معروف گشته بود، در باطن دیکتاتوری ژاکوبین ها بود.

وقتی از حکومت کارگری صحبت می کنیم مقصودمان حکومتی است که در آن نمایندگان طبقه ی کارگر غالب هستند و نقش رهبری دارند. پرولتاریا برای

تحکیم قدرتش، جز این که پایه های انقلاب را وسعت دهد راهی ندارد. بخش های متعدد توده های زحمت کش، به خصوص در روستاها، فقط وقتی به انقلاب کشیده شده و از لحاظ سیاسی متشکل می شوند که پیشگام انقلاب، یعنی پرولتاریای شهری زمام دولت را به دست گرفته باشد. در آن صورت آژیتاسیون و سازمان دهی انقلابی به کمک منابع دولتی انجام می گیرد. قدرت مقتنه خود به وسیله ی نیرومندی برای انقلابی کردن توده ها تبدیل خواهد شد. ماهیت مناسبات اجتماعی- تاریخی ما، که تمامی وزنه ی انقلاب بورژوائی را بر دوش پرولتاریا می گذارد، صرفاً برای حکومت کارگری اشکالات عظیمی ایجاد نمی کند، بلکه، حداقل در اولین مراحل وجود خود، مزایای بسیار پرارزشی نیز دربر خواهد داشت. این امر در روابط میان پرولتاریا و دهقانان تأثیر خواهد گذاشت.

در انقلاب های ۹۳- ۱۷۸۹ و ۱۸۴۸ قدرت ابتدا از دست استبداد به دست عناصر میانه روی بورژوازی افتاد، و این طبقه بود که دهقانان را آزاد کرد (چگونگی آن، مطلب دیگری ست)، قبل از این که دموکراسی انقلابی قدرت را در دست بگیرد و یا حتی خود را آماده ی در دست گرفتن آن کرده باشد. دهقانان از قید رها شده به کلیه ی علاقه ی خود را به آمال سیاسی "شهرنشینان"- یا به عبارت دیگر به پیش رفت بیشتر انقلاب- از دست دادند و با قرار دادن خود به مانند یک سنگ زیر بنایی وزین در خدمت "نظم"، انقلاب را به ارتجاع سزای* یا رژیم مستبد کهن تسلیم کردند.

انقلاب روسیه اجازه ی استقرار هیچ نوع نظام مشروطه ی بورژوائی را که شاید به تواند ابتدائی ترین مسائل دموکراسی را حل کند، نه می دهد و نه تا

* - Caesar لقب گروهی از امپراطوران روم قدیم است. به مفهوم دیکتاتور هم به کار می رود و در این جا به همین معنی آمده است. مترجم

مدت زیادی خواهد داد. تمام کوشش های "روشن گرانه" بوروکرات های اصلاح طلب، نظیر ویت و استولپین^(۱) بوسیله ی تنازع بقاء خودشان خنثی می گردد. در نتیجه سرنوشت ابتدائی ترین منافع انقلابی دهقانان- و حتی سرنوشت دهقانان به طور اعم، به مثابه ی یک قشر ویژه، به سرنوشت تمامیت انقلاب، یعنی به سرنوشت پرولتاریا وابسته است.

پرولتاریا، هنگامی که قدرت را به دست آورد، در مقابل دهقانان به مثابه ی طبقه ی آزاد کننده ی آنان قرار خواهد گرفت. استیلای پرولتاریا نه تنها به معنای تساوی دموکراتیک، خود- حکومتی آزاد، انتقال تمامی وزنه ی مالیات ها بر دوش طبقات ثروتمند، انحلال ارتش آماده و تبدیل آن به مردم مسلح و لغو کلیه ی خراج های اجباری کلیساست، بلکه هم چنین به معنای به رسمیت شناختن تمام تغییرات انقلابی ای (مصادره ها) خواهد بود که دهقانان در روابط ارضی ایجاد کرده اند. پرولتاریا این تغییرات را نقطه ی شروع اقدامات بعدی دولتی در کشاورزی خواهد ساخت.

تحت چنین شرایطی دهقانان روسیه، در اولین و مشکل ترین دوران انقلاب، حداقل همان قدر به حفظ رژیم پرولتاریائی (دموکراسی کارگری) علاقه مند خواهد بود که دهقانان فرانسوی به حفظ رژیم نظامی ناپلئون بناپارت، که به زور سرنیزه خدشه ناپذیر بودن املاک این تازه- مالکان را تضمین می کرد، علاقه مند بودند. و این بدین معنی است که مرجع نمایندگی ملت که تحت رهبری پرولتاریائی که پیشتیبائی دهقانان را جلب کرده مجتمع شده اند، چیزی به جز پوشش دموکراتیکی برای حاکمیت پرولتاریا نخواهد بود.

ولی آیا این امکان هست که دهقانان پرولتاریا را کنار زده و جایگزین آن شوند؟ این غیرممکن است. تجربیات تاریخی تماماً علیه چنین فرضی شهادت

می دهند. تجربه تاریخی نشان می دهد که دهقانان مطلقاً قادر به ایفای یک نقش مستقل سیاسی نیستند*.

تاریخ کاپیتالیسم تاریخ تبعیت ده از شهر است. انکشاف صنعتی شهرهای اروپائی در طی مسیر خود ادامه ی وجود روابط فنودالی در کشاورزی را غیرممکن ساخت. ولی خود روستا هیچ وقت طبقه ای به وجود نیامورد که به تواند اجرای تکلیف انقلابی الغاء روابط فنودالی را برعهده گیرد. شهر، که کشاورزی را تابع سرمایه قرار داد، نیروی انقلابی ای تولید نمود که هژمونی سیاسی بر روستا را در دست خود گرفت و انقلاب در روابط مالکیت و دولت را به روستا گسترش داد. هم راه با انکشاف بعدی سرانجام روستا به بردگی اقتصادی سرمایه و دهقانان به بردگی سیاسی احزاب سرمایه

* - آیا ظهور و انکشاف مقدم اتحادیه دهقانان و بعد از آن گروه زحمت کشان (Trudoviki) در دوما^{۱۲} این استدلالات، و استدلالات بعدی تناقض دارد؟ به هیچ وجه. اتحادیه دهقانان چیست؟ اتحادیه ای است که برخی از عناصر دموکراسی رادیکال، که دنبال توده هائی برای پشتیبانی از خود می کردند، هم راه با برخی از عناصر آگاه تر دهقانان را دربر می گیرد. روشن است که این شامل پائین ترین اقشار دهقانان نمی شود. و منشور سیاسی آن انقلاب دموکراتیک و اصلاحات ارضی است.

در مورد برنامه ارضی اتحادیه دهقانان (حلق منسای در استفاده از زمین^{۱۳})، که علت وجود این اتحادیه است، باید به این نکات توجه کنیم هر چه انکشاف جنبش دهقانی وسیع تر و عمیق تر شود و هر چه زودتر به نقطه ی مصادره ی زمین ها و توزیع آن ها برسد، به همان نسبت هم فرآیند از هم پاشیده شدن اتحادیه دهقانان زودتر شروع خواهد شد، از هم پاشیده شدنی که ناشی از هزاران تضاد طبقاتی، محلی، روزمره و تکنیکی خواهد بود. اعضای آن، در کمیته های دهقانان، یعنی ارگان های انقلاب ارضی در روستاها، نفوذ خود را اعمال خواهند کرد، ولی نگفته پیداست که نهادهای اقتصادی- ادار و کمیته های دهقانی قادر نخواهند بود که وابسته گی سیاسی روستا بر شهر را از بین ببرند. و وابسته گی ای که یکی از سیمای اساسی جامعه مدرن است.

رادیکالیسم و بی شکلی گروه زحمت کشان بیان تناقضات موجود در آرمان های انقلابی دهقانان است. در دوران توهامات مشروطه خواهی، آن ها منبوحانه دنباله روی کادت ها (دموکرات های مشروطه خوا) بودند. در موقع انحلال دوما، آن ها طبیعتاً تحت رهبری گروه سوسیال دموکرات در آمدند. عدم استقلال نمایندگان دهقانان در لحظه ای که احتیاج به نشان دادن ابتکار عمل مضممانه احساس می شود، یعنی در زمانی که قدرت باید به دست انقلابیون بیفتد، به روشنی دیده خواهد شد. ل- ت

در آمدند. این احزاب، با تبدیل دهقانان به قلم رونی برای تاخت و تازهای شکار انتخاباتی خود، فنودالیزم را در سیاست پارلمانی از نو احیاء کرده اند. دولت مدرن بورژوائی، از طریق مالیات و نظامی گری، دهقان را گرفتار چنگال سرمایه ی نزول خوار کرده، از طریق کشیش های دولتی، مدارس دولتی و فساد زندگی در سربازخانه ها، او را گرفتار سیاست نزول خواران می سازد.

بورژوازی روسیه تمامی مواضع انقلابی را به پرولتاریا تسلیم خواهد کرد. به همین ترتیب ناچار خواهد گشت که هژمونی انقلابی بر دهقانان را نیز تسلیم ((پرولتاریا)) کند. در یک چنین موقعیتی، که موجد آن انتقال قدرت به دست طبقه ی کارگر است، برای دهقان راهی جز پشتیبانی از رژیم دموکراسی کارگری باقی نمی ماند. حتی چنان چه دهقانان این پشتیبانی را با درجه ی آگاهی نه چندان بیشتری از آن چه که آنان را به دور رژیم بورژوائی گرد می آورد هم انجام دهند، باز چندان مهم نخواهد بود. لیکن در زمانی که هر حزب بورژوائی که از رأی دهقانان برخوردار است، بدون ائتلاف وقت، قدرتش را در راه چاپیدن و فریفتن دهقانان به کار می برد، و سپس اگر کار به جاهای باریک کشید جای خود را به یک حزب دیگر سرمایه می دهد، پرولتاریا، با اتکاء بر دهقانان، تمام نیروهای ممکن را در راه ارتقاء سطح فرهنگ روستا و تکامل آگاهی سیاسی دهقانان به کار خواهد بست. از آن چه تا به حال گفته ایم روشن است که نظر ما در مورد "دیکتاتوری پرولتری و دهقانی" چیست. مسأله این نیست که آیا از نظر اصول آن را مجاز می دانیم یا نه و یا چنین شکلی از هم کاری سیاسی را "می خواهیم یا نمی خواهیم". ما

صرفاً فکر می‌کنیم که چنین چیزی حداقل به مفهوم مستقیم کلمه تحقق پذیر نیست.

در واقع یک چنین ائتلافی مستلزم این ست که یا یکی از احزاب بورژوائی موجود بر دهقانان نفوذ داشته باشد یا این که دهقانان حزب مستقل و نیرومند خویش را ایجاد کرده باشند، لیکن ما سعی کردیم نشان دهیم که هیچ یک از این‌ها ممکن نیست.

